بالمومنين من انفسهم گفتند آری فرمود وتعلمون انی اولی بکل مومن من نفسه گفتند آری فرمود
اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه پس امیر المومنین
عمر رضی الله عنه او را دید و گفت هنیئا یا ابن ابی طالب اصبحت وامسیت مولی کل مومن و
مومنة وثعلبی روایت میکند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم این سخن بعد از ان فرمود که یا ایها الرسول
بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته نازل شد و بر اهل توفیق پوشیده نیست
که آیت النبی اولی بالمومنین من انفسهم وازواجه امهاتهم واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی
کتاب الله ملایم این حدیث است والله تعالی اعلم فویل ثم ویل ثم ویل لمن یلقی الله غدا
بظلمی وویل ثم ویل ثم ویل لجاحد طاعتی ومرید هضمی وویل للذی یشقی سفاها یرید
عداوتی من غیر جرم هضم چیزی از حق کسی کم کردن وجرم گناه پیغمبر باید پس وای پس وای
پس وای مر آنکس را که جنید خدا را فردا با ستم کردن با من و وای پس وای پس وای انکار کننده
فرمان برداری مرا و خواهنده کم کردن حق مرا و وای مر آنکس را که بدبخت شود از بیخردی خواهد دشمنی ما
بیگناه ش هر کس که نگشت واقف انعال نبی یک رنگ نشد زجهل با آل نبی کو فضل علی خود نتواند
دانست باید که کنی فهم ز اقوال نبی حکایت امام علی بن احمد واحدی از ابو هریره رضی الله عنه
روایت کند که مرتضی رضی الله عنه این ابیات را در حضور امیر المومنین ابوبکر و عمر و عثمان
و طلحه و زبیر و فضل بن عباس و عمار و عبد الرحمن و ابو ذر و مقداد و سلمان و عبد الله بن
مسعود رضی الله تعالی عنهم اجمعین فرمود والله تعالی اعلم مفاخرت مناقب حضرت اثر در
مجلس امیر المومنین عمر رضی الله عنه الله اکرمنا بنصر نبیه وبنا اقام دعایم الاسلام
وبنا اعز نبیه وکتابه واعزنا بالنصر والاقدام ویزورنا جبریل فی ابیاتنا بفرایض
الاسلام والاحکام فنکون اول مستحل حله ومحرم لله کل حرام الدعامة بالکسر
عماد البیت واعزاز عزیز ساختن واقدام پیش شدن در جنگ والفریضة الفرض واستحلال
حلال داشتن پیغمبر باید خدا بزرگ گردانید ما را بیاری کردن پیغمبر او و بما قایم کرد
ستونهای اسلام را و بما عزیز کرد پیغمبر خود را و کتاب خود را و عزیز کرد ما را بیاری
دادن و پیش رفتن در جنگ و زیارت میکرد ما را جبرئیل علیه السلام در خانهای ما بفرضها

اسلام و بحکمهای خدای پس بودیم اول حلال دارنده حلال او را و حرام دارنده حرام را
برای خدا ش در علم و عمل اهل حقایق مائیم دهنده اسرار و دقایق مائیم کاهی که سخن اهل
ایمان گذرد انصاف دهد خصم که سابق مائیم نحن الخیار من البریة کلها ونظامها
وزمام کل زمام الخایضوا غمرات کل کریهة والضامنون حوادث الایام والمبرمون
قوی الامور بعزة والناقضون مرایر الابرام فی کل معرکة تطیر سیوفنا فیها الجماجم
عن فراخ الهام انا لنمنع من اردنا منعه ونجود بالمعروف للمعتام وترد عادیة الخمیس
سیوفنا ونقیم راس الاصید القمقام زمام مهار و خوض شروع کردن و در آب شدن
والغمرة الشدة والزحمة من الناس والماء و ضمان پایندان شدن والقوة الطاقة من
الحبل وجمعها قوی ونقض تاب باز دادن ریسمان و مریره ریسمان محکم تافته واطاره پرانیدن
وعدت عوادعن کذا ای صرفت صوارف واقامت راست کردن و در بعضی نسخ بجای
عادیة السیوف غادیة الامور بغین معجمه والغادیة سحابة تنشا صباحا پیغمبر باید ما برگزیده ایم از
خلق همه آن ورشته اینائیم و مهار هر مهاریم شروع کننده گانیم در سختیهای هر جنگی و
پایندانهای حادثهای روزگاریم و محکم کننده ریسمانهای یکتا کاریم بغالب شدن
وتاب باز دهنده ریسمانهای تافته استوار کردن در هر جنگ کاهی می پرانند شمشیرهای ما
دران کاسهای سر از بجهای مغز تارک بدرستی که ما هر آینه منع کنیم هر کس را که خواهیم منع او
وبخشش کنیم به نیکوی مرگزیده را و باز گردانند لشکر بازگرداننده را شمشیرهای ما و راست
کنیم سرکج کردن مهتر را ش مائیم که برج طریقت ماهیم مائیم که بر تخت حقیقت شاهیم
مائیم که چون بحر یقین موج زنند از هر چه کسی گمان برد آگاهیم شکوه از ارباب نفاق
واصحاب شقاق اطلب العذر من قومی وقد جهلوا فرض الکتاب کان الحر ما حرموا
جبل الامانة لی من بعد احمدنا کالدلو علقت التکریب والوذما لا فی نبوته کانوا ذوی
ورع ولا رعوا لعبده الاول ذمما لو کان لی جابر اسرحان امرهم خلقت قوم وکانت
ائمة امما تعلیق در آویختن و تکریب جوب گوشه دلو وذم بفتح دوال گوشه دلو و جوار روان
شدن و سرحان بجا گذاشتن والامم بفتح الشیء الیسیر والضم جمع ائمة پیغمبر باید ای یا کرم عذر